

بازتعریف نسبت ابتلاء و نصر در آیه ۲۱۴ بقره؛ تحلیل کارکرد نحوی-کلامی حرف «حتی»

رضا ملازاده یامچی^{*}

۱- پژوهشگر و دانش آموخته پسا دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸

دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳

چکیده

این پژوهش به تحلیل پارادوکس کلامی در آیه ۲۱۴ سوره بقره می‌پردازد: چگونه رسول(ص) و مؤمنان، در اوج ابتلاء به نقطه‌ای از «زلزله ایمانی» می‌رسند که فریاد استغاثه ﴿مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ﴾ سر می‌دهند؟ این مقاله با فراتر رفتن از الگوی تفسیری رایج و خطی «صبر-پاداش»، استدلال می‌کند که کلید حل این تنش، در تحلیل کارکرد حرف «حتی» نهفته است. پژوهش حاضر با اتخاذ روش «تحلیل محتوای کیفی» و رویکرد «تحلیل نحوی-کلامی»، به پیوند نظام‌مند میان یافته‌های نحویان کلاسیک و مباحث کلامی-تفسیری می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که «حتی» در قرائت نصب (به‌مثابه حرف غایت)، صرفاً یک رابط زمانی نیست؛ بلکه لحظه استغاثه را نه نشانه ضعف، بلکه غایت و نهایت هدفمند و منطقی فرآیند ابتلاء معرفی می‌کند. بر این اساس، این پژوهش یک مدل فرآیندی سه‌وجهی (ابتلاء-استغاثه-نصر) را صورت‌بندی می‌کند که در آن، ابتلاء به‌طور قهری به نقطه انقطاع و نیاز محض انسانی منتهی می‌شود و همین نقطه اوج بحران، شرط کیفی و وجودی برای تحقق «نصر قریب» می‌گردد. این مدل، نسبت میان رنج و پیروزی را از یک رابطه استحقاقی به یک فرآیند تکاملی بازتعریف می‌کند.

واژگان کلیدی: آیه ۲۱۴ سوره بقره، حرف حتی، سنت ابتلاء، انقطاع، نصر قریب، زلزله ایمانی، تحلیل نحوی-کلامی

۱- مقدمه

آیه ۲۱۴ سوره بقره، با ترسیم صحنه‌ای دراماتیک از سنت ابتلاء، مؤمنان را در کوران آزمون‌هایی سخت (بأساء و ضراء) و در میانه یک «زلزله» ایمانی فراگیر به تصویر می‌کشد؛ بحرانی که به نقطه اوج خود در این بیان الهی می‌رسد: ﴿وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ﴾ (بقره/ ۲۱۴). این استغاثه و استبطاء، به معنای دیر شمردن نصرت و طولانی یافتن دوران سختی (ن.ک: زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۳۵)، از لسان «رسول» و همراهان مؤمن او، یکی از عمیق‌ترین و چالش‌برانگیزترین لحظات قرآنی در حوزه الهیات رنج است و یک پارادوکس کلامی بنیادین را مطرح می‌سازد: چگونه شخصیتی که در قرآن به عنوان اسوه صبر و یقین مطلق معرفی می‌شود، در اوج آزمون الهی به نقطه‌ای از اضطراب می‌رسد که زمان نصرت الهی را جویا می‌شود؟ این تنش ظاهری، مقام عصمت و ثبات قدم نبوی را در کانون پرسش قرار داده و مفسران را در طول تاریخ به ارائه تبیین‌های گوناگون واداشته است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۸۰).

رهیافت‌های متداول در گستره تفاسیر، عموماً این آیه را در چارچوب الگوی خطی «صبر-پاداش» تحلیل می‌کنند؛ با این حال، این رویکردها غالباً از تحلیل دقیق سازوکارهای زبانی و نحوی آیه برای حل این پارادوکس کلامی غفلت ورزیده‌اند.

مسئله اصلی این پژوهش، بازخوانی این رابطه و فراتر رفتن از مدل‌های تبیینی موجود است. این تحقیق در پی پاسخ به این پرسش‌های اساسی است:

۱. کارکرد نحوی-کلامی حرف ﴿حَتَّى﴾ در ساختار آیه چگونه می‌تواند به حل تنش کلامی میان مقام نبوی و فریاد استغاثه کمک کند؟

۲. نسبت میان ابتلاء (رنج) و نصر (پیروزی) در این آیه، یک رابطه خطی و استحقاقی است یا یک فرآیند دیالکتیکی مبتنی بر تضاد و تعالی؟

۳. چگونه می‌توان با اتخاذ رویکرد «هرمنوتیک نحوی»، به مدلی منسجم برای تبیین این سنت الهی دست یافت؟

بر این اساس، هدف این پژوهش، ارائه مدلی نوین برای فهم رابطه غایت‌مند میان ابتلاء و کیفیت نصر موعود است. ضرورت این تحقیق در تلاش برای ایجاد پیوندی نظام‌مند میان سه حوزه تقریباً گسسته «نحو»، «کلام» و «تفسیر» و نشان دادن این امر است که ساختار دستوری قرآن کریم، خود کلیدی برای رمزگشایی از عمیق‌ترین لایه‌های الهیاتی آن است.

۱-۱- پیشینه پژوهش و شکاف معرفتی

بررسی پیشینه پژوهش، پیرامون آیه ۲۱۴ سوره بقره، از وجود سه جریان تحلیلی اصلی حکایت دارد:

الف) رهیافت نحوی و بلاغی؛ این رهیافت بر ساختار زبانی آیه تمرکز دارد. نحویان بزرگی چون فرآء (۱۹۸۰، ج ۱: ۱۳۲) و کسائی به تفصیل به علت نصب یا رفع فعل «يقول» پرداخته‌اند. در میان تفاسیر نیز، آثار با گرایش ادبی و بلاغی همچون «الکشاف» زمخشری، ظرایف معنایی برآمده از این ساختارها را برجسته کرده‌اند (۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۷).

ب) رهیافت‌های تفسیری (روایی، کلامی و عرفانی)؛ این جریان گسترده، خود شامل سه گرایش متمایز است:

گرایش **روایی** (مانند طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۹۸)

گرایش **کلامی** (مانند فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۸۰)

گرایش **عرفانی** (مانند قشیری، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۷۴) که هریک بر ابعادی از آیه، مانند شأن نزول، مباحث عصمت و مفهوم «انقطاع» متمرکز شده‌اند.

ج) رهیافت تربیتی-اجتماعی معاصر؛ در دوران معاصر، مفسران، پیام آیه را به عنوان یک «سنت الهی» بازخوانی کرده‌اند. علاوه بر سید قطب (۱۴۲۵، ج ۱: ۲۱۹)، مفسرانی چون علامه طباطبایی بر جنبه تکرار تاریخ و جریان سنت‌های الهی در امت اسلامی تأکید کرده‌اند (۱۳۹۰، ج ۲: ۱۶۱).

در همین راستا، مقاله «انگاره تکرار تاریخ در اندیشه تفسیری علامه طباطبایی با محوریت آیه ۲۱۴ بقره»، به تفصیل نشان می‌دهد که علامه، این آیه را محوری‌ترین دلیل قرآنی بر اصل «تکرار تاریخ» و تطابق سرنوشت امت اسلام با امم پیشین می‌داند (ملاکاظمی و دیگران، ۱۳۹۹: ۳۶). وجه تمایز پژوهش حاضر با این رویکرد در آن است که مقاله مذکور، نگاهی موضوعی و کلان به آیه دارد و از آن به عنوان شاهی برای یک نظریه تاریخی-کلامی بهره می‌برد؛ حال آن‌که پژوهش حاضر، تحلیلی درون‌متنی و ساختاری است که بر کارکرد نحوی حرف «حتی» برای تبیین فرآیند ابتلاء-نصر تمرکز دارد.

شکاف معرفتی: با وجود غنای هریک از این رهیافت‌ها، شکاف اصلی، در فقدان یک تحلیل بینارشته‌ای است که بتواند دستاوردهای دقیق «رهیافت نحوی» را به عنوان کلید حل مسائل مطرح شده در «رهیافت کلامی» به کار گیرد. افزون بر این، پژوهش‌های معناشناختی مستقلی نیز در حوزه ابتلاء صورت گرفته است؛ از جمله پایان‌نامه «میدان معنایی ابتلاء در قرآن کریم»، اثر هادی دشن. این نوع پژوهش‌ها هرچند در تبیین ابعاد واژگانی ابتلاء راهگشا هستند، اما هدف آن‌ها ارائه یک مدل فرآیندی برای فهم نسبت میان ابتلاء و نصر با تکیه بر ساختار نحوی یک آیه خاص نبوده است؛ شکافی که این مقاله در صدد پر کردن آن است.

این پژوهش می‌کوشد با قرار دادن تحلیل نحوی در مرکز بحث، این شکاف را پر کرده و به مدلی یکپارچه از نسبت ابتلاء و نصر دست یابد.

۲-۱- تبارشناسی پژوهش و تبیین شکاف معرفتی

بررسی پیشینه پژوهش، پیرامون آیه مورد بحث، از وجود سه جریان تحلیلی متمایز حکایت دارد که هریک از منظری خاص به آن نگریده‌اند:

۱- **جریان نحوی-زبان‌شناختی:** پیشگامان این جریان، نحویان و زبان‌شناسان کلاسیک (همچون فرآء و کسائی در معانی القرآن) هستند. این گروه با دقت فنی کم‌نظیری، به تحلیل اعراب فعل «یَقُولُ» پس از «حَتَّى» پرداخته و تمایزات معنایی دقیق میان قرائت نصب

(به‌عنوان غایت) و قرائت رفع (به‌عنوان حال) را واکاوی کرده‌اند. با این حال، کانون توجه ایشان بر مکانیسم‌های زبانی و صحت ساختاری استوار بوده و از ارائه تحلیلی الهیاتی برآمده از این گزینش‌های دستوری، امتناع ورزیده‌اند.

۲- جریان کلامی-تفسیری: این جریان، که مفسران کلامی، روایی و عرفانی (نظیر طبری، فخر رازی، قشیری و ابن عربی) را در بر می‌گیرد، به تبیین فلسفه ابتلاء، سنت الهی در آزمودن مؤمنان و تأویل معنوی «زلزله» پرداخته است. به‌ویژه در آثار عرفانی (مانند لطائف الإشارات قشیری)، بر ایده «انقطاع از اسباب» به‌عنوان شرط وجودی «ظفر» تأکید شده است. لیکن، این تحلیل‌های عمیق معنایی، عمدتاً مستقل از ظرایف نحوی و ساختار دستوری آیه شکل گرفته و کمتر بر پایه آن استوار شده‌اند.

۳- جریان تربیتی-اجتماعی معاصر: چهره‌های شاخص این جریان (مانند سید قطب در فی ظلال القرآن)، بر پیام جهان‌شمول و کارکرد تربیتی آیه برای جنبش‌های اسلامی و مؤمنان در هر عصر تأکید کرده و آن را «سنت دائمی خداوند» در تکوین خواص و حاملان امانت الهی دانسته‌اند. تمرکز این گروه بیشتر بر ابعاد عملی و روان‌شناختی-اجتماعی آیه است.

شکاف معرفتی این پژوهش، دقیقاً در نقطه تلاقی این سه حوزه تعریف می‌شود. علیرغم تحلیل‌های غنی در هریک از قلمروهای نحو، کلام و تفسیر، فقدان یک پژوهش بینارشته‌ای منسجم که بتواند یافته‌های دقیق نحویان را به‌مثابه مبنایی روش‌شناختی برای حل پارادوکس کلامی و تعمیق فهم تفسیری به کار گیرد، به‌وضوح احساس می‌شود. به بیانی دیگر، این خلاء در گسست میان تحلیل «ساختار زبانی» آیه و تبیین «ساختار معنایی-الهیاتی» آن ریشه دارد؛ گسستی که این مقاله در صدد است تا با پیوندی نظام‌مند، آن را مرتفع سازد.

۳-۱- روش‌شناسی و چارچوب نظری

این پژوهش بر مبنای روش تحلیل محتوای کیفی و با اتخاذ یک رویکرد بینارشته‌ای سامان یافته است. نوع معناشناسی به کار رفته در این تحقیق، «معناشناسی ساختاری و

بافت‌محور» است؛ بدین معنا که تلاش می‌شود دلالت واژگان کلیدی آیه (مانند بَأْسَاء، ضَرَاء و زَلْزَال) نه به صورت مجرد، بلکه در ارتباط نظام‌مند با یکدیگر و در بستر ساختار کلی آیه فهمیده شود.

چارچوب نظری این تحقیق نیز بر رویکردی استوار است که می‌توان آن را «تحلیل نحوی-کلامی» نامید. این رویکرد، نوعی تحلیل درون‌متنی است که ساختارهای دستوری و نحوی را، نه صرفاً به عنوان قالبی برای انتقال معنا، بلکه به مثابه عنصری فعال و معنا ساز در فرآیند فهم متن در نظر می‌گیرد. بنیاد این رویکرد بر این پیش‌فرض استوار است که گزینش‌های دقیق دستوری در قرآن‌کریم، امری تصادفی یا صرفاً معطوف به آرایه‌های بلاغی نیست؛ بلکه هر انتخاب ساختاری، حامل دلالت‌های عمیق الهیاتی و معرفت‌شناختی است.

بر این اساس، این روش‌شناسی به ما امکان می‌دهد تا از مرز تحلیل‌های فنی نحویان کلاسیک فراتر رویم و نشان دهیم که چگونه فهم دقیق کارکرد یک سازه زبانی همچون حرف «حَتَّى»، می‌تواند به مثابه کلیدی برای رمزگشایی از لایه‌های پنهان معنا و درک منطق فرآیندی حاکم بر آیه عمل کند.

۲- تحلیل فلسفه ابتلاء در تفاسیر: مبانی شکل‌گیری یک «الهیات رنج»

اصطلاح «الهیات رنج»، هرچند یک مفهوم معاصر در مطالعات دینی است، اما به عنوان یک چارچوب تحلیلی برای نظام‌مند ساختن مباحث مرتبط با معنا، هدف و کارکرد رنج و شر در سنت‌های دینی به کار می‌رود. مفسران مسلمان، اگرچه از این اصطلاح خاص استفاده نکرده‌اند، اما در ذیل عناوینی چون «سنت ابتلاء»، «امتحان» و «تمحیص»، به طور گسترده به مبانی این حوزه پرداخته‌اند. این پژوهش با به کارگیری این مفهوم به عنوان یک ابزار تحلیلی، می‌کوشد تا دیدگاه‌های پراکنده مفسران پیرامون آیه ۲۱۴ سوره بقره را در یک چارچوب منسجم بازخوانی کند.

تبیین سنت الهی در آزمودن مؤمنان، که در این آیه به تصویر کشیده شده، بر سه واژه کانونی استوار است: «بأساء»، «ضرأء» و «زلزال». این واژگان صرفاً مترادف‌هایی برای بیان سختی نیستند، بلکه یک فرآیند تصاعدی و هدفمند از رنج را صورت‌بندی می‌کنند که فهم دقیق آن برای درک فلسفه ابتلاء ضروری است. تحلیل معناشناختی این مفاهیم در بافت تفسیری، نشان‌دهنده گذار از رنج‌های بیرونی و مادی به بحران‌های درونی و وجودی است.

۲-۱- تحلیل معناشناختی «بأساء»، «ضرأء» و «زلزال»: اثبات فرآیند تصاعدی رنج

برای اثبات این مدعا که آیه، یک فرآیند تصاعدی از رنج را ترسیم می‌کند، لازم است معانی سه واژه کلیدی آیه را ابتدا از منظر لغت و سپس در بافت تفسیری بررسی کنیم.

گام اول: «بأساء» به مثابه رنج بیرونی و مادی در منابع کهن لغوی؛ «بأساء» از ریشه «بأس» به معنای شدت، قوت در جنگ و سختی تعریف شده است که غالباً در مصادیقی چون فقر و نبرد به کار می‌رود (ابن سیده، بی‌تا، ج ۸: ۵۶۱؛ زمخشری، بی‌تا، ج ۱: ۵۴). بر همین اساس، مفسران عموماً «بأساء» را به شدائد و آسیب‌هایی تفسیر کرده‌اند که منشأ بیرونی داشته و متوجه اموال و شئون اجتماعی فرد است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۵۹)؛ مواردی چون فقر و از دست دادن مال (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۷۹).

گام دوم: «ضرأء» به مثابه رنج درونی و جسمانی؛ واژه «ضرأء» از ریشه «ضرر» و نقیض «نفع» است و به هرگونه سوء حال و گزند که به نفس و بدن انسان برسد، اطلاق می‌گردد (فراهیدی، بی‌تا، ج ۷: ۷؛ صاحب بن عباد، بی‌تا، ج ۷: ۴۳۰). این تعریف لغوی، با تحلیل مفسران که «ضرأء» را به رنج‌هایی مانند بیماری، جراحی و آلام جسمانی معطوف می‌دانند، کاملاً سازگار است (سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۴۰). این تفکیک میان «بأساء» (رنج در اموال) و «ضرأء» (رنج در بدن)، نشان‌دهنده عمیق‌تر شدن رنج است (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۸۷).

گام سوم: «زلزال» به مثابه بحران وجودی و روانی؛ فعل «زَلَزَلُوا» از ریشه مکرر «زَلَّ» به معنای لغزش و خطا گرفته شده و تکرار آن بر شدت و تداوم حرکت و اضطراب دلالت دارد (مصطفوی، بی‌تا، ج ۴: ۳۴۱). به همین دلیل، مفسران متفق‌اند که این تعبیر در آیه، نه یک زلزله

فیزیکی، بلکه کنایه‌ای از یک بحران فراگیر، اضطراب شدید و ترس عمیقی است که در اثر تراکم بلا یا بر مؤمنان عارض می‌شود (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۹۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۷) و پایه‌های یقین آنان را به لرزه در می‌آورد (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۵۹).

نتیجه تحلیل معناشناختی: با گزینش این سه واژه، قرآن یک طیف معنایی دقیق و کاملاً هدفمند را ترسیم می‌کند: رنج با از دست دادن دارایی‌ها (بأساء) آغاز می‌شود، به درد در جسم (ضرأ) نفوذ می‌کند و در نهایت به یک بحران وجودی و تزلزل درونی (زلزال) ختم می‌گردد. این سیر تکاملی، اثبات می‌کند که گذار از رنج بیرونی به بحران درونی، ادعایی مستند به منابع لغوی و تفسیری است.

۲-۲- کارکردشناسی [۱] ابتلاء: از تمایز وجودی تا استحقاق تکوینی

فلسفه ابتلاء در گفتمان تفسیری آیه ۲۱۴ سوره بقره، فراتر از یک آزمون ساده برای سنجش ایمان است و کارکردهای چندوجهی و عمیقی را در بر می‌گیرد که مؤمن و جامعه ایمانی را برای دریافت نصر الهی و ورود به بهشت آماده می‌سازد. با تحلیل و ترکیب دیدگاه‌های کلامی، روایی و اجتماعی-تربیتی مفسران، می‌توان سه کارکرد اصلی را برای این سنت الهی استنتاج کرد: تمایز وجودی، تطهیر و تکامل و ایجاد استحقاق تکوینی.

نخستین و بنیادین‌ترین کارکرد ابتلاء، تمایز وجودی میان مؤمنان صادق و مدعیان دروغین است. این آیه، همچون دیگر آیات مشابه (نظیر آل عمران: ۱۴۲ و عنکبوت: ۲-۳)، به صراحت بیان می‌کند که صرف ادعای ایمان برای دستیابی به رستگاری کافی نیست و سنت الهی بر آزمودن استوار است تا صدق از کذب متمایز گردد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۷۹؛ شحاته، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۲۸). ماتریدی، این نکته را با ظرافت بیان می‌کند که گرچه ماهیت ایمان (معرفت حق و قول صدق) فی‌نفسه دشوار نیست، اما آزمون آن در مخالفت با هوا و هوس و در تحمل شدائد است که حقیقت آن را آشکار می‌سازد (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۱۱۱). این تمایز، کارکردی اجتماعی نیز دارد؛ چنانکه شأن نزول آیه به تقابل میان مؤمنان و منافقانی که در سختی‌ها (مانند جنگ احد یا خندق) زبان به طعنه می‌گشودند، ارجاع داده شده است

(مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۸۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۹۸). بنابراین، ابتلاء به مثابه یک صافی عمل می‌کند که جامعه ایمانی را از عناصر سست‌بنیان پالایش کرده و «حزب الله» حقیقی را مشخص می‌سازد (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱: ۲۳۷).

کارکرد دوم، **تطهیر و تکامل** درونی مؤمنان است. ابتلاء، صرفاً برای جداسازی نیست؛ بلکه فرآیندی تربیتی برای ارتقاء و خالص‌سازی گوهر ایمان است. سید قطب این کارکرد را به زیبایی تبیین می‌کند: «صراع و صبر، به جان‌ها نیرو می‌بخشد، آن‌ها را برتر از خودشان قرار می‌دهد و در بوته رنج، پاکشان می‌سازد تا جوهرشان صافی و درخشان گردد» (۱۴۲۵، ج ۱: ۲۱۹). این دیدگاه، رنج را نه امری منفی، بلکه ابزاری ضروری برای «انطلاق» (آزادی) روح از اسارت تعلقات دنیوی و حتی حرص بر حیات می‌داند (همان). در تفاسیر عرفانی نیز، «بأساء» و «ضرأء» به عنوان ابزارهای «ترک و تجرید» و «مجاهده و ریاضت» برای شکستن نفس و آماده شدن برای تجلی جمال الهی تفسیر می‌شوند (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۷۷؛ حقی برسوی، بی‌تا، ج ۱: ۳۳۱). این نگاه، ابتلاء را به مثابه کیمیاگری معنوی می‌بیند که فلز وجود مؤمن را به طلا مبدل می‌سازد، چنانکه در روایتی نبوی نیز به این تشبیه اشاره شده است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶، ج ۳: ۲۵۷).

در نهایت، این دو کارکرد به غایتی عمیق‌تر، یعنی **ایجاد استحقاق تکوینی** برای دریافت نصر و ورود به بهشت، منتهی می‌شود. از دیدگاه قرآن، بهشت و نصر، پاداش‌هایی قراردادی نیستند که در ازای تحمل مقدار مشخصی از رنج داده شوند، بلکه نتایج طبیعی و تکوینی رسیدن به یک مرتبه وجودی خاص هستند. قشیری با بیانی لطیف اشاره می‌کند که سنت الهی بر این است که اولیای او به پیروزی نمی‌رسند «مگر پس از آنکه بر آستانه یأس مشرف شوند» و در آن لحظه است که لطف الهی به ناگاه فرا می‌رسد (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۷۴). این «اشراف بر یأس»، همان نقطه انقطاع از اسباب مادی و تعلق کامل به خداوند است که استحقاق دریافت فیض بی‌واسطه الهی را ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر، همانگونه که در حدیث نبوی آمده «الجنة حفت بالمکاره» (بهشت با سختی‌ها پوشیده

شده است) (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۱۱۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۱۳۶)، این سختی‌ها نه موانع راه، که خود راه و شرط وجودی رسیدن به مقصد هستند. مؤمنان با عبور از این فرآیند، «جدارت (شایستگی)» و اهلیت دریافت آن مقام را کسب می‌کنند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۱۹). بنابراین، غایت ابتلاء، رساندن مؤمن به نقطه‌ای از فقر و نیاز محض است که در آن، ظرفیت وجودی او برای پذیرش غنای مطلق الهی آماده می‌گردد.

۳- تحلیل کارکرد نحوی-کلامی «حتی»: نقطه عطف ابتلاء و استغاثه

در ساختار آیه ۲۱۴ سوره بقره، حرف ﴿حَتَّى﴾ به عنوان یک مفصل کلیدی و معناساز عمل می‌کند که چرخش از روایت ابتلاء به نقطه اوج آن، یعنی استغاثه، را ممکن می‌سازد. تحلیل فنی این حرف، که موضوع مناقشه نحویان برجسته بوده است، صرفاً یک بحث صوری نیست؛ بلکه پیامدهای تفسیری عمیقی در پی دارد که بر فهم کل آیه تأثیرگذار است. دوگانگی در تحلیل کارکرد «حتی» میان نقش «غائیه» (که فعل پس از خود را منصوب می‌کند) و نقش «ابتدائیه» (که در این صورت فعل پس از آن در حالت رفع باقی می‌ماند)، مستقیماً به دو خوانش متفاوت از ماهیت «قول الرسول» و در نتیجه، دو درک متمایز از الهیات رنج و عصمت نبوی منجر می‌شود.

۳-۱- دوگانگی نحوی «حتی» (غائیه و ابتدائیه) و پیامدهای تفسیری آن

وجود دو قرائت معتبر در فعل «يقول» (به نصب یا رفع)، نحویان را به ارائه تحلیل‌های متفاوتی از کارکرد «حتی» سوق داده است. همانطور که اشاره شد، این تحلیل‌های نحوی در واقع تلاشی برای تبیین و توجیه قرائات معتبری بوده‌اند که از صحابه و تابعان، به ارث رسیده است.

اکثریت قراء، از جمله قاریان کوفه، «يقول» را به نصب خوانده‌اند (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۰۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۴۱). از منظر نحوی، این نصب، بر آن است که «حتی» در اینجا «غائیه» است و به معنای «إلى أن» (تا اینکه)، عمل می‌کند و فعل مضارع پس از خود را با «أن» مقدره

منصوب می‌سازد (طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۹۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۷). بر اساس این تحلیل، که توسط نحویانی چون کسائی و فراء پشتیبانی شده، فعل ماضی «زُلُّوا» به دلیل امتداد زمانی (تطاول)، حکم فعل مستقبل را پیدا می‌کند و «حتی» غایت و پایان این زلزله طولانی را مشخص می‌نماید (فراء، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۹۸).

پیامد این خوانش، بسیار تعیین‌کننده است: «قول الرسول» (سخن پیامبر) به «غایت» از پیش تعیین‌شده و هدفمند فرآیند ابتلاء تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، شدت و استمرار زلزله ایمانی به گونه‌ای طراحی شده که ضرورتاً به این نقطه منتهی شود. این استغاثه، نه یک واکنش اتفاقی یا ناشی از ضعف، بلکه بخشی از سنت الهی و نقطه پایانی است که شدت ابتلاء را به نهایت خود می‌رساند. زمخشری این معنا را به زیبایی بیان می‌کند که شدت به حدی می‌رسد که «ضجر بر آنان غالب گشته و صبری برایشان باقی نماند تا اینکه چنین گفتند» (۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۶). در این دیدگاه، استغاثه، خود بخشی از آزمون و اوج آن است و نشان‌دهنده تناهی امر در شدت و عظمت است؛ زیرا وقتی صبورترین افراد (رسولان) به این نقطه می‌رسند، شدت به غایت خود رسیده است (همان: ۲۵۷).

در مقابل، قرائت نافع (از قراء مدینه) «یقول» به رفع است (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۰۷؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۸۸). در این تحلیل، «حتی» به عنوان حرف «ابتدائیه» یا استئناف در نظر گرفته می‌شود که بر کل جمله پس از خود وارد شده و در نتیجه، عمل نصب را بر فعل انجام نمی‌دهد (طبرانی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۳۶۷). فراء نیز توضیح می‌دهد که این رفع در جایی جایز است که فعل ماضی قبل از «حتی» متطاول (دارای امتداد زمانی) نباشد و فعل پس از آن نیز بتواند جایگزین یک فعل ماضی شود؛ گویی گفته شود: «زلزلوا حتی قال الرسول» (فراء، ۱۹۸۰، ج ۱: ۱۳۲).

پیامد تفسیری این خوانش، کاملاً متفاوت است. شیخ طوسی این دوگانگی را با ظرافت تحلیل کرده و بیان می‌کند که قرائت رفع، بر «حال» دلالت دارد؛ یعنی این گفتار در عین حال وقوع زلزله صادر شده است، در حالیکه نصب (به عنوان غایت) به رخدادی پس از پایان فعل اشاره دارد (بی‌تا، ج ۲: ۱۹۹). بنابراین، این قرائت، «قول الرسول» را نه

یک غایت در آینده، بلکه به یک تابلو و وضعیت همزمان با اوج «زلزله» تبدیل می‌کند. این کاربرد، همچون مثال مشهور نحویان است: «مَرَضَ فُلَانٌ حَتَّى لَا يَرَجُوهُ» (فلانی چنان بیمار شد که اکنون به بهبودی او امیدی ندارند) که در آن، ناامیدی، حالتی همزمان با بیماری شدید است.

بنابراین، در قرائت رفع، جمله «يقول الرسول» به یک تابلو تبدیل می‌شود که شدت و عظمت بحران را در همان لحظه وقوع به تصویر می‌کشد. این خوانش، به جای تمرکز بر هدفمند بودن استغاثه، بر شدت و عمق «زلزله» ایمانی تأکید می‌کند؛ زلزله‌ای که آنچنان فراگیر بوده که حال رسول و مؤمنان در آن، فریاد استغاثه بوده است. این دوگانگی نحوی، زمینه را برای شکل‌گیری دو رهیافت کلامی متمایز در باب صبر و عصمت نبوی فراهم می‌کند که در بخش بعد به آن پرداخته خواهد شد.

۳-۲- بازسازی دو رهیافت کلامی رقیب در باب «صبر» و «عصمت» نبوی

مناقشه نحوی حول اعراب فعل «يقول»، زمینه را برای شکل‌گیری یک دوگانگی عمیق کلامی در باب ماهیت صبر و عصمت پیامبران فراهم می‌آورد.

انتخاب هریک از دو قرائت نصب یا رفع، به مثابه ترجیح یکی از دو رهیافت الهیاتی است که می‌کوشند تنش میان مقام والای نبوی و واکنش ظاهراً انسانی استغاثه را حل کنند. این دو رهیافت را می‌توان «صبر مطلق و استغاثه دعایی» و «اصالت واکنش انسانی در بستر یقین» نامید.

رهیافت اول: صبر مطلق و استغاثه دعایی، که با قرائت نصب «يقول» و غایت‌انگاری «حتی» سازگاری بیشتری دارد و بر حفظ مقام متعالی و صبر بی‌نقص پیامبر تأکید می‌کند. در این دیدگاه، پرسش «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ» نه از سر بی‌تابی، شک یا استبعاد، بلکه به عنوان یک «دعا و طلب نصر» تفسیر می‌شود (طوسی، بی‌تا، ۲: ۱۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۵۴۶). فخر رازی این رهیافت را به تفصیل شرح می‌دهد و استدلال می‌کند که پیامبر، اگرچه از کید دشمنان آزرده‌خاطر می‌شود، اما به دلیل علم قطعی به وعده الهی، هرگز دچار شک نمی‌گردد. بنابراین،

پرسش او از «زمان» نصر است، نه از «اصل» آن. او می‌خواهد با دانستن زمان تقریبی فرج، قلب خود و مؤمنان را تسکین دهد (۱۴۲۰، ج ۶: ۳۸۰). این نگاه، استغاثه را به یک کنش ارادی و کنترل‌شده برای تلطیف قلوب و استعجال رحمت تأویل می‌کند که با مقام عصمت و صبر مطلق سازگار است. برخی مفسران برای تقویت این رهیافت، به راهکارهای تفسیری دیگری نیز متوسل شده‌اند؛ از جمله «تفکیک گویندگان» که بر اساس آن، جمله «مَتَى نَضُرُّ اللَّهَ» مقول قول مؤمنان و جمله «أَلَا إِنَّ نَضُرُّ اللَّهَ قَرِيبٌ» پاسخ تسکین‌بخش پیامبر به آنان است. این دیدگاه، با استفاده از صنعت «لف و نشر غیر مرتب»، تلاش می‌کند تا ساحت پیامبر را به کلی از پرسش استبطائی مبرا سازد (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۲: ۱۱۰؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۸۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۳۸۰). اگرچه این تفسیر با تکلف همراه است، اما نشان‌دهنده تلاش جدی این رهیافت برای حفظ تصویری متعالی و بی‌نقص از صبر نبوی است.

رهیافت دوم: اصالت واکنش انسانی در بستر یقین، این رهیافت که با خوانش فعل «يقولُ» به رفع و ابتدائیه دانستن «حتی» تناسب بیشتری دارد، بر جنبه انسانی و واقع‌گرایانه واکنش پیامبر و مؤمنان تأکید می‌ورزد. در این دیدگاه، «قول الرسول» به عنوان «حال» و تصویری همزمان از اوج فشار تفسیر می‌شود؛ فشاری که به نقطه غیرقابل تحمل رسیده است. این رهیافت، ضمن حفظ ایمان و یقین بنیادین پیامبر به وعده الهی، ابایی از به رسمیت شناختن «ضجر» (بی‌قراری و دل‌تنگی) و «استطالة زمان الشدة» (طولانی یافتن دوران سختی) ندارد (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۵۶).

چنانکه علامه فضل‌الله نیز تبیین می‌کند، این پرسش نه از ضعف ایمان، بلکه از «طبیعت ظروف» و شرایطی برمی‌خیزد که حتی استوارترین انسان‌ها را دچار «زلزال نفسی» می‌کند و این واکنش نه تنها مذموم نیست، بلکه نشان‌دهنده عمق و شدت جهاد آنان است (۱۴۱۹، ج ۴: ۱۶۰-۱۵۹). این دیدگاه نیازی به تفکیک گویندگان نمی‌بیند و بر این باور است که شخص پیامبر نیز، به عنوان یک انسان، می‌تواند در عین حفظ یقین کامل به نصر الهی، از طولانی شدن مسیر به ستوه آید و فرج را از خداوند طلب کند. در این چارچوب، عصمت

با آسیب‌پذیری بشری در برابر فشارهای طاقت‌فرسا قابل جمع تلقی می‌شود و استغاثه، نه نشانه تزلزل در ایمان، بلکه تجلی صداقت و اوج بندگی در شرایط بحرانی است.

۴- پدیدارشناسی [۲] «نصر قریب»: تحلیل طیف‌شناختی پیروزی در گفتمان قرآن

مفهوم «نصر» در آیه ۲۱۴ سوره بقره، به عنوان پاسخ الهی به استغاثه مؤمنان، مفهومی تک‌بعدی و محدود به پیروزی نظامی نیست. تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های مفسران نشان می‌دهد که «نصر»، دارای یک طیف معنایی گسترده است که از پیروزی مادی-تاریخی تا تجلی عرفانی-وجودی را در بر می‌گیرد. این چندوجهی بودن، به آیه ظرفیتی می‌بخشد که بتواند در زمینه‌ها و شرایط مختلف، مصداق و معنای متناسب خود را بیابد.

۴-۱- گونه‌شناسی نصر: از پیروزی مادی-تاریخی تا تجلی عرفانی-وجودی
تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های مفسران، از وجود یک طیف معنایی گسترده برای واژه «نصر» پرده برمی‌دارد که از غلبه مادی-تاریخی تا گشایش عرفانی-وجودی امتداد می‌یابد. این طیف را می‌توان در چهار گونه اصلی دسته‌بندی کرد:

۱- نصر تاریخی-نظامی: ملموس‌ترین تفسیر از «نصر»، پیروزی در عرصه نبرد و غلبه عینی بر دشمنان است. بسیاری از مفسران کلاسیک، «نصر قریب» را به پیروزی‌های مشخصی در تاریخ اسلام مانند غزوه خندق یا فتح مکه پیوند زده‌اند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۹۸؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۴۱). در نگاه معاصر، سید قطب این نصر مادی را نه هدف نهایی، بلکه نتیجه طبیعی و تکوینی کسب «جدارت» و اهلیت جامعه ایمانی پس از عبور موفق از آزمون‌های سخت الهی می‌داند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۱۹).

۲- نصر فرآیندی-مرحله‌ای: برخی مفسران معاصر، «نصر» را نه یک رویداد نقطه‌ای، بلکه یک فرآیند مستمر تعریف می‌کنند. علامه فضل‌الله، این دیدگاه را تبیین کرده و معتقد است که «قرب نصر» می‌تواند به پیروزی‌های مرحله‌ای، همچون افزایش شمار مؤمنان یا

تضعیف مواضع دشمن، اطلاق شود (۱۴۱۹، ج ۴: ۱۶۲). این نگاه با دیدگاه علامه طباطبایی مبنی بر جریان داشتن «سنت‌های الهی» نیز همسو است که طبق آن، نصر، یک قانون و فرآیند دائمی است که پس از تحقق شروطش، به صورت تدریجی جاری می‌شود (۱۳۹۰، ج ۲: ۱۶۱).

۳- نصر استیصالی-کیفری: در منظری دیگر که بر سنت‌های الهی در امت‌های پیشین تمرکز دارد، «نصر» به معنای نجات مؤمنان از یک‌سو و نابودی و استیصال کافران از طریق نزول عذاب از سوی دیگر است. این تفسیر با اتکا به عبارت «مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» بر این سنت تأکید می‌کند. این نوع نصر که به منازعه میان حق و باطل، پایانی قاطع می‌بخشد، در تفاسیر معاصر نیز مورد توجه بوده است (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۶۲).

۴- نصر وجودی-عرفانی: در عمیق‌ترین لایه معنایی، تفاسیر اشاری و عرفانی، «نصر» را به یک تجربه وجودی و گشایش باطنی تأویل می‌کنند که در آن سالک بر نفس خود غلبه کرده و به مقام مشاهده نائل می‌گردد (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۷۷؛ قشیری، ۲۰۰۰، ج ۱: ۱۷۴). فخر رازی، با نگاهی که به این افق نزدیک است، بیان می‌کند که حتی مرگ برای مؤمن دردمند، خود نوعی نصر است؛ چراکه او را به وصال خداوند می‌رساند و این خود، غایت پیروزی است (۱۴۲۰، ج ۶: ۳۸۱).

۴-۲- تحلیل گفتمان بشارت: راهبردهای زبانی «قطعیت‌بخشی» در پایان‌بندی آیه
درست در لحظه‌ای که روایت به اوج بحران و استیصال انسانی می‌رسد و فریاد «نَصْرُ اللَّهِ» در فضا طنین‌انداز می‌شود، گفتمان قرآنی با چرخشی قاطع و قدرتمند، پاسخ الهی را اعلام می‌دارد: «أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ». این جمله پایانی، فراتر از یک پاسخ محتوایی صرف، شاهکاری بلاغی است که با به‌کارگیری مجموعه‌ای از راهبردهای زبانی، وعده الهی را با حداکثر قطعیت و تأکید به مخاطب منتقل می‌کند. این ساختار دقیق، نه تنها پاسخی به استغاثه دراماتیک پیامبر و مؤمنان است، بلکه به‌مثابه لنگرگاهی ایمانی عمل می‌کند که پس از توفان «زلزله»، آرامش و یقین را به قلب‌های لرزان باز می‌گرداند. تحلیل این راهبردها نشان می‌دهد که قرآن، پس از به تصویر کشیدن نهایت شکندگی انسان،

الوهیت خود را با قاطعانه‌ترین بیان ممکن به نمایش می‌گذارد. تحلیل دقیق این جمله پایانی، چهار راهبرد زبانی برجسته را آشکار می‌سازد که به صورت ترکیبی، این پیام قطعی را به مخاطب منتقل می‌کند:

۱- **افتتاح با حرف تنبیه «ألا»:** نخستین و برجسته‌ترین عنصر، حرف تنبیه و افتتاح «ألا» است. این حرف که برای جلب توجه کامل مخاطب و آماده‌سازی او برای دریافت خبری عظیم به کار می‌رود، فی‌نفسه اهمیت و قطعیت آنچه را در پی می‌آید، اعلام می‌کند (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹، ج ۳: ۲۸۵؛ بقاعی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۳۹۷).

«ألا» در این بافت، کارکردی دوگانه دارد: از یک‌سو، پاسخی مستقیم به حالت پرسش و انتظار مخاطب است و ذهن او را برای دریافت یک حقیقت بنیادین مهیا می‌سازد و از سوی دیگر، با ایجاد یک وقفه تأکیدی و سپس اعلام یک خبر قطعی، هرگونه تردید و اضطراب ناشی از «زلزله» را زدوده و فضایی از اطمینان و سکینه را حاکم می‌کند.

۲- **تأکید مضاعف با «إِنَّ»:** این قطعیت، با حرف تأکید «إِنَّ» دوچندان می‌شود. ترکیب «ألا إِنَّ»، ساختاری تأکیدی و بسیار قدرتمند در زبان عربی است که برای بیان حقایق مسلم و غیرقابل انکار به کار می‌رود. این تأکید مضاعف، به‌ویژه پس از نمایش اوج بی‌قراری و استبطاء، اهمیتی حیاتی می‌یابد. گویی قرآن می‌خواهد اعلام کند که علیرغم تمام شدائد و زلزله‌های تجربه شده، حقیقتی که باید بر آن استوار ماند، این است که نصر الهی بی‌تردید و حتمی است (ابوالسعود، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۱۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۹۹). این ساختار، کلام را از حوزه یک وعده صرف خارج کرده و به قلمرو یک «قانون الهی» و واقعیتی تخلف‌ناپذیر ارتقاء می‌دهد.

۳- **دلالت بر ثبوت با جمله اسمیه:** گزینش ساختار اسمیه ﴿نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾، به‌جای ساختار فعلیه (مانند «سینصرکم الله»)، بر ثبات و دوام این حقیقت تأکید می‌ورزد. جملات اسمیه در زبان عربی، بر ثبوت و استمرار، دلالت دارند، حال آنکه جملات فعلیه، بر حدوث و تجدد. این انتخاب بلاغی نشان می‌دهد که «قرب نصر» یک وضعیت پایدار و

همیشگی در سنت الهی است، نه یک رخداد گذرا (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۹۹؛ شحاته، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۲۹). اسناد «نصر» به اسم جلاله «الله» نیز، این معنا را تقویت می‌کند که این پیروزی، متکی به اسباب و شرایط متغیر انسانی نیست؛ بلکه منبع آن، ذات ثابت و قادری است که اراده‌اش تخلف‌ناپذیر است.

۴- مفهوم «قرب» به مثابه حتمیت: در نهایت، وصف «قرب»، اگرچه ظاهراً ناظر به زمان است، اما در پرتو این ساختارهای تأکیدی، معنایی فراتر از نزدیکی زمانی یافته و بر حتمیت وقوع دلالت می‌کند. چنانکه فخر رازی می‌گوید: «هر آنچه آمدنی است، نزدیک است» (۱۴۲۰، ج ۶: ۳۷۹). این بیان، ضمن پاسخ به استعجال مؤمنان، افق دید آنان را گسترش می‌دهد و یادآوری می‌کند که در منطق الهی، پیروزی همواره در دسترس و قریب‌الوقوع است، مشروط بر آن‌که شرایط تکوینی آن، یعنی وصول به اوج ابتلاء و انقطاع، محقق گردد.

بدین ترتیب، با تجمیع این عناصر بلاغی، آشکار می‌شود که پایان‌بندی آیه، نه صرفاً پاسخی آرام‌بخش، بلکه یک بیانیه الهیاتی قدرتمند است. این بیانیه با قاطعانه‌ترین ابزارهای زبانی، این پیام را به قلب تاریخ و به تمام مؤمنان در هر عصری مخابره می‌کند که در انتهای تاریک‌ترین تونل‌های ابتلاء و در لحظه اوج استیصال، نور نصرت الهی با قطعیتی تخلف‌ناپذیر در حال طلوع است. این ساختار، مقدمه‌ای ضروری برای ورود به بحث نهایی و ارائه مدلی ترکیبی است که پویایی دیالکتیکی میان رنج و نصر را صورت‌بندی نماید.

۵- نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بازتعریف رابطه میان ابتلاء و نصر در آیه ۲۱۴ سوره بقره و برای تبیین تنش ظاهری میان مقام عصمت نبوی و فریاد استغاثه ﴿نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾، آغاز شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که کلید فهم این رابطه در تحلیل کارکرد نحوی-کلامی حرف «حتی» به مثابه یک مفصل محوری نهفته است. تحلیل معناشناختی واژگان «بأساء»، «ضرأ» و «زلزال» اثبات کرد که ابتلاء در این آیه، یک سیر تصاعدی و هدفمند از رنج مادی و بیرونی به سوی یک

بحران عمیق روحی و وجودی است که کارکردهای چندگانه‌ای از جمله تمایز بخشی، تطهیر درونی و ایجاد استحقاق تکوینی برای دریافت فیض الهی را دنبال می‌کند. همچنین، بررسی دو قرائت نصب و رفع در فعل «يقول»، نشان داد که این دو خوانش، زمینه‌ساز دو رهیافت تفسیری متمایز برای فهم این آیه هستند: یکی با تمرکز بر «غایت» بودن استغاثه و دیگری با تأکید بر «حال» و وضعیت همزمان مؤمنان در اوج بحران.

بر این اساس، دستاوردهای نهایی این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- **ارائه الگوی فرآیندی «ابتلاء، انقطاع و نصر»:** این تحقیق یک الگوی تحلیلی سه‌مرحله‌ای را به عنوان جایگزینی برای مدل خطی «صبر-پاداش» معرفی می‌کند. این الگو، رابطه میان آزمون الهی و پیروزی را نه یک رابطه سببی ساده، بلکه یک فرآیند تکاملی و پویا نشان می‌دهد.

۲- **بازتعریف ماهیت «نصر»:** بر اساس این الگو، «نصر» الهی صرفاً پاداشی قراردادی برای تحمل رنج نیست؛ بلکه نتیجه تکوینی و طبیعی رسیدن به یک مرتبه وجودی خاص، یعنی «انقطاع کامل» از اسباب غیرالهی است.

۳- **تبیین مکانیسم فرآیند:** در این فرآیند سه‌مرحله‌ای، ابتلاء هدفمند (مرحله اول)، سالک را به نقطه اوج بحران و انقطاع کامل از اسباب مادی (مرحله دوم) می‌رساند. همین مقام «فقر محض»، به مثابه شرط وجودی، ظرفیت لازم برای تحقق «نصر قریب» (مرحله سوم) را به صورت طبیعی فراهم می‌آورد.

۴- **نقش محوری «حتی» در الگوی جدید:** در این مدل، حرف «حتی» نقش یک مفصل فرآیندی را ایفا می‌کند که نشان می‌دهد وصول به مرحله انقطاع، غایت قهری آزمون و شرط کیفی و ضروری برای تجلی نصر است. بدین ترتیب، این الگو رابطه میان رنج و پیروزی را به مثابه یک فرآیند تحول‌آفرین بازتعریف می‌کند.

۶- پی‌نوشت‌ها

- [۱]. منظور از «کارکردشناسی» در این پژوهش، تحلیل اهداف، نقش‌ها و نتایج مترتب بر یک پدیده است. در اینجا، به این پرسش پرداخته می‌شود که سنت ابتلاء چه کارکردهایی (مانند تمایز، تطهیر و تکامل) برای مؤمنان به همراه دارد.
- [۲]. «پدیدارشناسی» در اینجا به معنای توصیف و تحلیل یک پدیده آن‌گونه که در آگاهی و تجربه‌های تفسیری مختلف ظاهر (پدیدار) شده، به کار رفته است. هدف، دسته‌بندی گونه‌های مختلف «نصر» بر اساس نحوه فهم مفسران از آن است.

۷- منابع

✽قرآن کریم

- ۱- ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، تحقیق عبدالحمید هندای، بیروت: دارالکتب العلمیه، (بی‌تا).
- ۲- ابن عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویر، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۳- ابن عباس، عبدالله، تنویر المعباس من تفسیر ابن عباس، گردآوری مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، لبنان: دارالکتب العلمیه، (بی‌تا).
- ۴- ابن عربی، محمد بن علی، تفسیر ابن عربی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۲ق).
- ۵- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۲۲ق).
- ۶- ابوالسعود، محمد بن محمد، ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۹۸۳م).
- ۷- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۱۵ق).
- ۸- بقاعی، ابراهیم بن عمر، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۲۷ق).
- ۹- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
- ۱۰- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، (بی‌تا).

- ۱۱- خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت: دارالفکر العربی، (۱۴۲۴ق).
- ۱۲- زمخشری، محمود بن عمر، أساس البلاغة، بیروت: دار صادر، (بی تا).
- ۱۳- -----، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).
- ۱۴- سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، بیروت: دارالفکر، (۱۴۱۶ق).
- ۱۵- شحاته، عبدالله محمود، تفسیر القرآن الکریم، قاهره: دار غریب، (۱۴۲۱ق).
- ۱۶- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب، (بی تا).
- ۱۷- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، قم: فرهنگ اسلامی، (۱۴۰۶ق).
- ۱۸- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ق).
- ۱۹- طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، إرید: دارالکتب الثقافی، (۱۴۲۲ق).
- ۲۰- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۲۱- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة، (۱۴۱۲ق).
- ۲۲- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (بی تا).
- ۲۳- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۰ق).
- ۲۴- فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (۱۹۸۰م).
- ۲۵- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، (بی تا).
- ۲۶- فضل الله، محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت: دار الملائک، (۱۴۱۹ق).
- ۲۷- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطائف الإشارات، قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، (۲۰۰۰م).
- ۲۸- قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت: دارالشروق، (۱۴۲۵ق).
- ۲۹- ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنة، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، (۱۴۲۶ق).
- ۳۰- مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دارالفکر، (بی تا).
- ۳۱- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت-قاهره-لندن: دارالکتب العلمیة و مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، (بی تا).
- ۳۲- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۲۳ق).

دوفصلنامه جستارهای قرآنی و حدیثی مدرس----- دوره ۱۱، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۴۰۴

۳۳- موسوی سبزواری، عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: دفتر آیت الله العظمی السبزواری، (۱۴۰۹ق).

۳۴- نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون، (۱۴۲۱ق).

